

برهمکنش فرایندهای تاریخی و اقتصاد سیاسی شهر

مطالعه موردی: نظام شهری ایران پس از انقلاب مشروطه

دکتر زهرا احمدی پور

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر احسان لشگری

دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

ذهن متبادر می‌شود که طبقات اجتماعی و فرم‌های فضایی سکونتگاه‌های شهری نیز متناسب با دیدگاه آنها تغییر نموده است. در این پژوهش کوشش گردیده که اثرات تحولات تاریخی بعد از مشروطه در شهر در ابعاد فضایی و جامعه شناختی مورد بررسی قرار بگیرد. سؤال اصلی تحقیق این است که عمده‌ترین نتایج اثرگذاری فرایندهای تاریخی بعد از مشروطه بر اقتصاد سیاسی شهری در ایران چه بوده است؟

ادبیات تحقیق اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصاد است که از رابطه میان سیاست و اقتصاد و بویژه از نقش قدرت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بحث می‌کند. به بیان دقیق‌تر، موضوع اقتصاد سیاسی عبارت است از بررسی جریان‌های اجتماعی و نهادینه‌ای که از طریق آنها، گروه‌های معینی از طبقات منتفذ اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی کمیاب را در جهت منافع خود مهار می‌کنند (علوی تبار، ۲۷۴: ۱۷۹). اقتصاد سیاسی با کلیت نظام اجتماعی - اقتصادی پیوند دارد. از این رو هر یک از نظام‌های لیبرال محافظه کار و رادیکال، دارای اقتصاد سیاسی ویژه خود می‌باشند. زیرا در هر نظامی، اقتصاد سیاسی، مسیر تخصیص منابع کمیاب یا موجود را میان رقابت‌کنندگان تعیین می‌کند. اما به هر صورت باید توجه داشت که سرمنشأ شکل‌گیری دانش اقتصاد سیاسی از آموزه‌های رادیکال و با تفکرات دیوید ریکاردو و کارل مارکس آغاز گردید (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

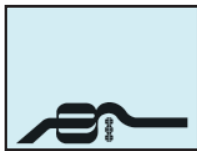
اقتصاد سیاسی کیفیت توزیع جغرافیایی سرمایه، درآمد، خدمات، سهم بخش دولتی و بخش خصوصی در برنامه‌های اقتصادی، تخصیص منابع به صورت نابرابر میان شهر و روستا را بررسی می‌کند. در اقتصاد سرمایه داری، در امر توسعه اقتصادی، تنها عامل بازار تعیین‌کننده نمی‌باشد. بلکه نیروهای اجتماعی - سیاسی خارج از بازار نیز در این امر دخالت دارند. در جهت شناخت این نیروها، لازم است اقتصاد سیاسی سرمایه داری، گردش سرمایه و ایدئولوژی نظام حکومتی به روشنی بررسی گردد. با این طرز تفکر، جغرافیای کشورها، نواحی شهرها و روستاها، حاصل کارکرد اقتصاد سیاسی می‌باشند. مکان و فضا را نیز اقتصاد سیاسی تولید می‌کند. از این رو در نظر برخی از جغرافیادانان مطالعه اقتصاد سیاسی باید در کانون تحلیل‌های

ایدئولوژی‌ها و فرایندهای اقتصادی و سیاسی شکل گرفته در طول تاریخ همواره تأثیر مستقیمی بر فرم‌های اجتماعی - فضایی جامعه از جمله در سکونتگاه‌های شهری داشته است. بر همین مبنا، اقتصاد سیاسی شهر بدنال بررسی رابطه این تحولات تاریخی با فرایندها و ساختارهای تبعی آن در فضای شهری است. اهمیت این مطالعات بدانجا رسیده است که برخی از جغرافیادانان، مطالعه اقتصاد سیاسی جوامع را در کانون مطالعات خود قرار داده‌اند. در این تحقیق کوشش گردیده با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استناد به گزاره‌های تاریخی رابطه متقابل این فرایندها و فرم‌ها با تصمیمات سیاستگذاران در فضای شهری در جامعه ایران مورد بررسی قرار بگیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرایندهای تاریخی بعد از مشروطه تأثیر عمیقی بر طبقات اجتماعی و فرم‌های فضایی سکونتگاه‌های شهری ایران داشته است. **واژه‌های کلیدی:** اقتصاد سیاسی - شهر - ایران

مقدمه

سرمنشأ مباحث اقتصاد سیاسی، در رویکرد ساختار گرایانه به جامعه در مکتب مارکسیسم شکل گرفت. در حقیقت مهمترین رکن اقتصاد سیاسی مارکسیستی، نگاه به مباحث جامعه از بُعد سیستماتیک و شبکه‌ای است. چرا که در حقیقت جامعه متشکل از فرم‌های فضایی و فرایندهای انسانی مرتبط به هم است که تحت تأثیر تصمیمات و سیاست‌های مجموعه‌ای از نخبگان جامعه شکل می‌گیرد. یکی از مقیاس‌های قابل مطالعه فرایندهای فضایی مکانی یک جامعه، شهر می‌باشد. در حقیقت شهرها بعد از انقلاب صنعتی، فضاهایی از جامعه انسانی هستند که اثرات تصمیمات سیاستمداران را بخوبی در فرم‌های فضایی و طبقات شهری خود به نمایش می‌گذارند و از این جهت مکان‌های مفیدی برای مطالعه سیر تحولات تاریخی یک جامعه می‌باشند.

در ایران نیز فضاهای شهری از تحولات تاریخی اتفاق افتاده در جامعه بویژه در سده اخیر، تأثیرات زیادی را پذیرفته‌اند. برای مطالعه تطبیقی این دیدگاه‌های ساختاری با اقتصاد سیاسی شهری ایران نیازمند مرور تحولات تاریخی سده اخیر و انطباق آن با این دیدگاه‌ها می‌باشد. به دلیل احراز نقش پررنگتر حکومت در اقتصاد سیاسی بعد از مشروطه؛ این فرضیه به



جغرافیایی قرار گیرد (همان، ص ۱۰۳).

در حقیقت ریشه‌یابی چگونگی ظهور فرم فضایی فقط در قالب مطالعه فرایندهای فضایی است و این روند خود گویای اهمیت مطالعه اقتصاد سیاسی در پی بردن به ریشه‌های ظهور پدیده‌های جغرافیای انسانی بخصوص در شهرها می‌باشد.

اقتصاد سیاسی شهری

مفهوم مازاد و رابطه آن با شهرنشینی در ادبیات مربوط به شناخت خاستگاه‌های شهرنشینی به طور وسیع مورد بررسی قرار گرفته است. همه محققان در لزوم وجود محصول مازاد کشاورزی برای ظهور شهر در تاریخ اتفاق نظر دارند. اما چگونگی شیوه تصاحب این مازاد در اقتصاد شهر سرمنشأ بروز طبقات و تفاوت‌های طبقاتی در نقاط شهری بوده است. نقاط شهری عموماً زمین‌های رقابت و پیشی گرفتن افراد جوامع از یکدیگر را فراهم می‌کنند که مصداق این رقابت‌ها تعیین کاربری اراضی و مدیریت شهر است. به همین دلیل تشکیل طبقات و جابجایی طبقات به طور دائم در آن صورت می‌گیرد.

این در حالی است که نقاط روستایی یا شهرهای کوچکتر کمتر به چنین وضعیتی دچار هستند. پویا بودن اقتصاد، مصرفی بودن زندگی، خلاقیت‌ها و خصوصیات از این دست در نقاط شهری فراوان به چشم می‌خورد و جریان مهاجرت به نقاط شهری نیز ثابت بودن قشریندی اجتماعی شهری را بر هم می‌زند (شخی، ۱۳۸۰: ۲۳). در نتیجه طبقات اجتماعی در شهر تحت تأثیر مسائل اقتصادی و سیاسی به طور دائمی دچار تغییر می‌گردد.

سیر تاریخی دیدگاه‌های اندیشمندان در مورد اقتصاد سیاسی شهر ۱- کارل مارکس

کارل مارکس اثری تحت عنوان شهر ندارد؛ اما در آثار او بحث درباره زندگی انسان در شهر بسیار دیده می‌شود. مارکس و انگلس توسعه سرمایه‌داری و تأثیر آن در شهر منچستر را مدنظر داشتند و از آن، ناخشونود بودند. آنها معتقد بودند که در ذات شهر عنصر تضاد نهفته است و این تضاد ذاتی نمادهای متفاوتی می‌تواند داشته باشد. در شهر است که برای اولین بار تقسیم جمعیت به دو طبقه اصلی (پرولتاریا و بورژوا) آشکار می‌شود. تقسیمی که دقیقاً بر اساس تقسیم کار و مالکیت ابزار تولید از جمله زمین استوار است (هاروی، ۱۳۷۶: ۲۱۶).

اما در عین حال آنها بر این اعتقاد بودند که شهری شدن گامی در جهت انقلاب کمونیستی است؛ زیرا شهر مکانی است که کارگران به شکل توده‌های عظیم در آن متمرکز می‌شوند و امکان پیدایش روابط جدیدی فراهم می‌آید؛ جایی که طبقه کارگر می‌تواند سازمان یابد و به آگاهی دست یابد. مارکس معتقد بود که شرایط کار در شهرها و تماس کارگران با یکدیگر این آگاهی را به پرولتاریا می‌دهد که خود را به عنوان یک طبقه شناسایی کند. در این حالت پرولتاریا شکل تازه‌ای از کنترل گروهی را به ابزار تولید اعمال خواهد کرد. این مسأله سبب خواهد شد که انقلاب در توسعه یافته‌ترین و شهری شده‌ترین مراکز سرمایه داری به وقوع خواهد پیوست (ماتیوادل، ۱۳۸۰: ۴۶).

بنابراین کمونیسم چه از نظر عملی و چه از نظر تئوریک مربوط به روابط شهری می‌شود. در نظر او شهری شدن می‌تواند انسان را نجات دهد و هیچ شکل اجتماعی دیگری برای رها سازی انسان از ارتباطات بسته جوامع کوچک روستایی بجز زندگی شهری وجود ندارد. مارکس معتقد بود جوامع کوچک روستایی دچار رکود هستند و تغییرات در آنها کمتر واقع می‌شود. در این شرایط انسان تسلیم شرایط بیرونی است (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

بنابراین او معتقد است که توسعه شهرها به بروز خودآگاهی بین طبقات فرودست شهری منجر گشته و از همین کانون این خودآگاهی به جوامع روستایی و دهقانی نیز سرایت می‌کند و این فرایند زمینه ساز بروز یک انقلاب کمونیستی در جامعه است.

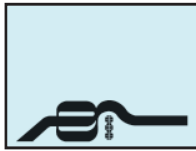
از سوی دیگر مارکسیست‌ها این اعتقاد را دارند که توسعه نامتوازن و قطبی در درون شهرها جزء ذات سرمایه داری است و چاره ناپذیر است. به نظر مارکس هرچه تمرکز وسایل تولید بیشتر باشد، متناسب با آن انباشت نیروی کار در درون شهرهای صنعتی بیشتر شده و هرچه این انباشت سرمایه بیشتر باشد مسئله سکونت پرولتاریا و زحمتکشان شهری نکبت بارتر می‌شود (ماتیوادل، ۱۳۸۰: ۵۵).

به نظر مارکس آخرین عامل تأثیرگذار بر اقتصاد سیاسی شهرهای نظام سرمایه داری، عامل دولت است. در نظر او طبقه بورژوا (سرمایه دار و صاحب ابزار تولید) به مثابه یک طبقه بروی دولت نفوذ می‌کند و دولت را ناچار می‌نماید که زمینه انباشت سود و سرمایه آنها را هرچه بیشتر فراهم کند و دولت‌ها نیز بدلیل نیاز به افزایش پایگاه مالیاتی خود این تسهیلات را برای آنها فراهم می‌کنند. بنابراین ظهور دولت ملی در نظام سرمایه‌داری به تشکیل گروه‌های اجتماعی حکومت‌گر در رأس آن منجر می‌شود که اقدام به گرفتن نوعی مالیات انگل وار می‌کنند (همان، ص ۵۶).

به طور کلی اغلب اوقات محققان تحت تأثیر تفکر مارکسیسم بر این عقیده هستند که هر جامعه‌ای که به دنبال برقراری عدالت اقتصادی در بین طبقات مختلف اجتماعی به معنای واقعی کلمه باشد قادر به حرکت به سمت شهرنشینی در سطح وسیع نیست.

گروه‌بندی‌های متقارن و یکسان اجازه تمرکز تولیدات اقتصادی را که شرط لازم برای شهرنشینی است؛ نمی‌دهد. زیرا که اصولاً مفهوم شهر با اقتصاد مبتنی بر تعاون و همکاری و ظهور جامعه بی طبقه سازگار نیست. در زمان حاضر نیز از دیدگاه نئومارکسیست‌ها، شهرهای مدرن از جمله ابزار تسلط سرمایه داری امپریالیسم جهانی به حساب می‌آیند که این نوع نگرش را در آثار میلز، مارکوزه و فُرم می‌بینیم.

آنها معتقدند شرایط سرمایه داری نابودکننده شخصیت فردی و مانعی در راه پیوندهای مستحکم اجتماعی می‌باشد و محیطی برای بی تفاوتی و بیگانگی است. در نظر آنها خرد ابزاری در شهرهای بزرگ فضایی را برای خرد حقیقی برجای نمی‌گذارد و شهرهای بزرگ و مدرن مکان فعالیت و بهره‌برداری سرمایه‌داری بین‌المللی و ناشی از استعمار این نظام از کشورهای اقماری می‌باشد. یک چنین نگرشی در آثار کستلز نیز دیده می‌شود؛ به طوری که او مادر شهرهای معاصر را مکان بیگانگی جمعی و یک جامعه مسخ شده معرفی می‌کند (ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۰۷). در نظر آنان انباشت سرمایه



گسترش شهرنشینی می‌شود. در این مرحله، سود بیشتر سرمایه‌گذار از طریق افزایش ساعات کاری روزانه نیروی کار تأمین می‌شود. این در حالی است که چرخه تولید به مرحله‌ای خواهد رسید که دیگر برای کالاهای تولید شده تقاضا وجود نخواهد داشت و دو اتفاق زیر بوقوع می‌پیوندد: (۱) تولید بیش از حد کالا و اشباع بازار (۲) کاهش میزان سود (شکویی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). پس از این مرحله، چرخه دوم اقتصاد سیاسی آغاز می‌گردد که شهر را بیش از پیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مرحله سرمایه در ساختار فیزیکی تولید به کار گرفته می‌شود و عنوان محیط انسان ساخت برای تولید را بخود می‌گیرد. این ساختار فیزیکی شامل واحدهای مسکونی، بزرگراه‌ها، خیابانها، تأسیسات عمومی و بخصوص تأسیسات شهری می‌باشد که کالبد شهر را دگرگون می‌نماید. برای انتقال از مرحله اول به دوم کمک نهادهای دولتی حتمی است؛ چرا که آنها نیاز به گرفتن مالیات از طبقه سرمایه دار را دارند و بنابراین جهت کسب مالیات بیشتر به سودآوری سرمایه‌دارها کمک می‌کنند و تسهیلاتی را در اختیار آنها می‌گذارند. بتدریج این مرحله نیز به اتمام رسیده و وارد چرخه سوم گردش سرمایه می‌شویم. در سومین مرحله، سرمایه گذاری در علم و تکنولوژی صورت می‌گیرد تا با بکارگیری شرایط علمی در جهت تولید، تحولی در کاهش هزینه‌ها بوجود آید.

از جمله سیاست‌هایی که در این مرحله اتخاذ می‌شود انتقال تولید کالاهای صنعتی بی‌ارزش‌تر به دیگر مناطق جغرافیایی است که صاحب نیروی انسانی ارزانتر و فاقد انسجام می‌باشد که این مرحله در نظریه تقسیم کار بین‌المللی یا مرکز پیرامون والرشناین قابل تبیین است. بنابراین مدل هاروی از اقتصاد شهری نظام سرمایه‌داری به صورت شهری است که تحت تأثیر راه حل‌های موقت بحران‌های سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. در حقیقت هاروی بر این اعتقاد بود که مارکس در تحلیل‌های خود فقط به مسأله تولید کالای صنعتی و روابط بین بورژوا و پرولتاریا توجه نموده و از عامل مهم زمین در اقتصاد شهری غافل مانده است.

به اعتقاد او مکتب سرمایه‌داری از بستر اقتصاد شهر جهت حل بحران‌های خود استفاده می‌کند و به نظر او ظهور اقتصاد سیاسی نئومارکسیستی نیز در همین زمینه قابل تبیین است.

بنابراین شیوه تولید سرمایه‌داری به ناچار دارای توسعه نامتوازن شهری است. زیرا همیشه فرصت‌هایی برای افزایش انباشت از طریق استثمار بازارهای جدید، نیروی کار جدید، فن آوری جدید و خطوط تجاری پرمزیت وجود خواهد داشت. این همان بُعد جغرافیایی انباشت سرمایه است که هاروی آن را تنگنای فضایی می‌نامد و غالباً در فضای شهری واقع می‌گردد. به علاوه این بُعد جغرافیایی برای تکامل بیشتر جامعه سرمایه داری جنبه اساسی دارد و لایه‌ها را چنان تنظیم می‌کند که فرایند تولید، مصرف و تبادل هماهنگ گردند و پرواضح است که فضای این تنظیمات در شهر اتفاق می‌افتد.

۳- نظریه پسا ساختاری (نظریه دورین مسی)

ارتباط بین تضاد اجتماعی و تجدید ساختار سرمایه داری در کانون سومین تحلیل توسعه نامتوازن قرار دارد که پیش‌تاز آن دورین مسی است

حتی اگر در مقیاس جهانی باشد یک موضوع جغرافیایی است. از این منظر، بورژوازی به بازارها و به تولید خصلت جهانی می‌بخشد. همه صنایع بومی و محلی را در شهرها تخریب کرده و شهرنشینی و شهرگرایی انگل‌وار را تقویت می‌کند و در این راستا کلان شهرهای مهاجرخیز بزرگ را در جهان سوم بوجود می‌آورد که بر سراسر کشور تسلط پیدا می‌کند. بدین سان همانند اندیشه‌های سنتی مارکس، انباشت ثروت در دست عده معدودی قرار می‌گیرد و نابودی مکان از طریق زمان منطبق انباشت سرمایه را توجیه می‌کند. البته این بحث که آیا توسعه کنونی جهان حاصل شیوه تولید سرمایه‌داری بوده یا این که پیدایش مادر شهرها و توسعه اقتصاد پولی، بدون توجه به ساخت اقتصادی سرمایه‌داری بوده است، همواره مورد توجه کارشناسان قرار داشته است.

۲- نظریه دیوید هاروی (برداشتی نو از نظریه اقتصاد سیاسی مارکس)

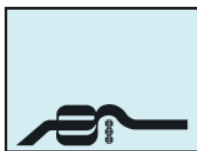
بنابر نظریه‌های اصلی مارکس، انقلاب‌های کمونیستی تنها می‌باید در کشورهای توسعه یافته صنعتی غرب که دارای شیوه تولید بورژوازی هستند، روی دهد. مارکس عقیده داشت که در این کشورها تضاد درونی سرمایه داری به شورش طبقه کارگران استثمار شده خواهد انجامید و تا اینجا یک جامعه واقعاً بی طبقه ادامه خواهد یافت. لیکن از ۱۹۰۰ چنین انقلاب‌هایی در جهان صنعتی روی نداده است و کارگران جهان صنعتی غرب به جای آنکه رفته رفته فقیرتر شوند؛ مرفه‌تر شده‌اند.

این امر موجب شد که لنین نظریه مارکس را اصلاح کند و نظریه «سود کلان» امپریالیست را بر آن بیفزاید که بنابر آن سرمایه‌داران غربی از مناطق پیرامونی عقب مانده جهان به اندازه‌ای بهره‌برداری می‌کنند که می‌توانند دستمزدها را در داخل کشور خود افزایش دهند و طبقه کارگر صنعتی را مرفه و آرام کنند (داری شایر، ۱۳۶۸: ۲۶). در دهه ۹۷۰، دیوید هاروی با برداشتی نو از نظریه اقتصادی مارکس و تأثیرات آن در رشد شهری، تلاش کرد رویکرد جدیدی را در اقتصاد شهری ارائه بدهد. در طرح اولیه هاروی، نقش زمین در تحولات اقتصاد شهر بیش از پیش مورد توجه واقع گردید و کوشش شد با نوعی تحلیل مارکسیستی نقش ویژه‌ای برای این عامل در اقتصاد سیاسی شهر ترسیم شود. هاروی معتقد بود که هر چند زمین نیز کالایی همانند سایر کالاهای سرمایه داری است؛ لیکن دارای خصوصیتی است که در سایر کالاها یافت نمی‌شود و بر اقتصاد شهری نیز بسیار تأثیرگذار است. این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- هرچند زمین کالای قابل خرید و فروش می‌باشد اما از لحاظ فضایی ثابت بوده و نمی‌توان آن را جابجا کرد.

۲- زمین کالای ضروری است که همه انسان‌ها برای سکونت به آن نیاز دارند؛ ضمن اینکه نسبتاً جاودانه است؛ زیرا پس از ساخت و ساز مدت زیادی دوام می‌آورد (مایک ساوج، آرن وارد، ۲۰۱۰: ۶۵). بنابراین هاروی معتقد است که زمین در فرایند اقتصاد سیاسی شهر تأثیر زیادی دارد.

هاروی در نوشته‌های بعدی خود اقتصاد سیاسی را در سه مرحله تشریح می‌نماید. مرحله اول شامل تولید صنعتی کالاها است که باعث رشد و



که از این روش گهگاه به رویکرد «تجدید ساختار» یا پسااختار یاد می‌شود (ساج، وارد، ۱۳۸۰: ۷۱). مسی چنین استدلال می‌کرد که مؤسسات در برابر فشارهای ناشی از انباشت سرمایه راهبردهای متفاوتی را در پیش می‌گیرند. بنابراین با انباشت سرمایه در مراکز شهرهای کشورهای پیشرفته، فرایند تولید کالاهای مصرفی تغییر مسیر می‌دهد و به فضاهای دیگر گسترش می‌یابد که در آنها نیروی کار غیرماهر و اغلب بی‌تجربه به کارگمارده می‌شوند. این در حالی است که تحقیق و توسعه به همراه وظایف اداری مقرر فرماندهی، در مکان‌هایی استقرار می‌یابند که کارگران و کارمندان حرفه‌ای مورد نیاز در مجاورت دلالان قدرت وجود داشته و بر سیاستهای دولتها نیز تأثیر می‌گذارند و فعالیت‌های تولید کالاهای مصرفی به نقاطی انتقال می‌یابد که ارزانترین و سازگارترین کارگران در آنجا یافت می‌شود. (همان، ص ۷۲).

این پدیده هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی اتفاق می‌افتد و به فرایند تقسیم فضایی کار معروف است. این امر بدان معنا است که پس از طی بحران انباشت سرمایه دهه ۶۰ میلادی، سرمایه به شدت متحرک و فرّار است و قدرت تحرک آن از قدرت تحرک نیروی کار بیشتر است. این تحرک سرمایه را واقعیتی پیش پاافتاده ولی مهم یعنی کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات هموار ساخته بود.

تقلیل تدریجی موانع تصنعی برای حرکت سرمایه و کالاها، نظیر تعرفه‌ها، کنترل مبادله‌ای یا حتی، زمان انتظار در مرزها نیز در این تحولات نقشی مهم بازی می‌کرد. این باز شدن بیشتر جریان سرمایه، همه دولتها را زیر فشار قرار داد تا به کیفیت فضای تجاری خود به عنوان شرطی مهم برای موفقیت در تجارت بپردازند. از آنجا که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به طور روز افزونی میزان نئولیبرال سازی را به عنوان مقیاسی برای فضا تجاری خوب مقرر کرده بودند، فشار بروی همه دولت برای اتخاذ اصلاحات نئولیبرالی بیشتر شد و این مسئله بر اقتصاد سیاسی شهرها بخصوص در جهان سوم کاملاً تأثیر گذار بود (هاروی، ۲۰۱۶: ۱۳۰).

مبانی کلی اقتصاد سیاسی شهری ایران

اقتصاد سیاسی ایران در سده اخیر به شدت تحت تأثیر عواید ناشی از فروش نفت قرار گرفته و بالطبع این روند بر اقتصاد سیاسی شهری نیز تأثیر مستقیم نهاده است.

عواید نفت نوعی بهره مالکانه است که یکجا و مستقیماً به دولت پرداخت می‌شود. این عواید، هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل دهد، استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد و تغییرات جدی را در شکل‌گیری فرایندهای فضایی در هر جامعه‌ای ایجاد می‌کند. سرمنشأ این مداخله ارکان دولتی در حقیقت همان بهره مالکانه رانتهی است که توانایی ایجاد طبقات انسانی و ساختارهای فیزیکی مورد نظر خود را در فضای شهری دارد (بلاوت و ویلس، ۱۳۸۵: ۱۴۸) و بالطبع این فرایند به دولت به عنوان قدرت حاکم کمک می‌رساند تا قوانین مورد نظر خود را در جامعه اعمال کند.

در بسیاری از موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند؛ از جمله

برای کار، کمک‌های مستقیم و طرح‌های رفاه عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا سوبسید مواد غذایی و امتیازات گوناگون دیگر. بنابراین هزینه‌های دولت، به عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی‌ای که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سرنوشت طبقات مختلف اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عواید برای کل جامعه بخصوص برای طبقات شهری تبدیل به یک منبع نامرئی رفاه فراینده می‌شود و زمینه‌ساز مداخله دایمی و فراینده نهادهای دولتی در حوزه فرایندهای شهری می‌شود. این مسأله به نوبه خود مانع ظهور بورژوازی مستقل می‌گردد که می‌تواند دولت را در فعالیت‌های اقتصادی سهم کند یا در تنظیم حقوق مسئولیت‌ها و تکالیفش مورد اعتراض قرار دهد. در این جوامع دولت در عمل تلاش نموده تا شهروندان را از طریق ارائه مجموعه‌ای از خدمات و فعالیت‌های اقتصادی که هزینه‌شان از طریق درآمدهای رانتهی تأمین می‌شود راضی نگه دارد (نورتون و کاظمی، ۱۳۸۲: ۷۵).

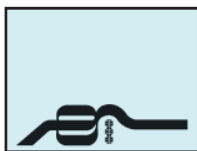
از سوی دیگر با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در انتخاب طبقات اجتماعی جهت پرداخت پول می‌بخشد.

در یک کلام، این منابع مالیات دهندگان نیست تا دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۹۰). این فرایند سبب می‌شود که کل نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به میزان چگونگی تخصیص هزینه‌های دولت وابسته گردد. این مسأله سبب افزایش سریع شبکه بوروکراتیک دولت هم از لحاظ درآمد و هم از لحاظ تعداد کارکنان می‌شود و به همین ترتیب تأثیر مستقیم و مهم بر تحولات طبقات شهری و بالطبع اقتصاد شهری دارد. زیرا که این شیوه توزیع درآمد جایگاه مطلوب خود را در فضای شهری می‌بند (میرترابی، ۲۰۱۷: ۱۱۹).

این مسئله سبب می‌گردد که دولت‌های رانتهی به طور فراینده‌ای خودمختار و مستقل گردند. این دولت می‌تواند از این درآمدها برای ایجاد رضایت و تعقیب اهدافی که الزاماً بهترین اهداف جامعه نیستند؛ استفاده کند. این دولت در تقابل شدید با دولت‌هایی قرار می‌گیرد که لوچیانی آنها را دولت‌های مولد می‌نامد و درآمدها اساساً از محل مالیات‌گیری از فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌شود.

در نگرش لوچیانی، اخذ مالیات و گسترش پایگاه مالی، موجبات اساسی دمکراتیک شدن دولت هستند (Luciani, 1987: 63). بنابراین هرچند شرایط اقتصادی ممکن است نتواند تمام جنبه‌های رفتار دولت را تعیین کند، اما ماهیت منابع درآمدی دولت بروی قواعد اساسی زندگی در جامعه از جمله در زندگی شهری تأثیرگذار است.

چنین بررسی‌هایی بیانگر آن است که حکومت‌هایی که وابسته به رانتهی هستند، متفاوت از دولت‌هایی هستند که برای کسب درآمد به مالیات‌گیری می‌پردازند. این تفاوت بارز و عمده به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای که به درآمدهای دولت دسترسی دارند، قابل مشاهده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۹۵). در حقیقت در اروپا از بعد از رنسانس دولت کم و بیش وابسته به منافع طبقات اجتماعی و نماینده این منافع بود. هرچه یک طبقه اجتماعی جایگاه بالاتری داشت دولت بدان وابسته‌تر بود و منافع آن را بیشتر



بود با تفکر نوسازی بتدریج شدت می‌گیرد. به علت فقدان پوشش صنعتی و در نتیجه فقدان یک بورژوازی صنعتی، دولت در این راه پیش قدم می‌شود و با گسترش زیرساخت‌های ارتباطی که تعامل طبقات شهری با یکدیگر را افزایش می‌داد مجموعه عوامل توسعه را به خود اختصاص می‌دهد. مجموعه عوامل فوق جایگاه مطلوب خود را در درون شهرها بخصوص تهران می‌یابند. بنابراین شهر بر خلاف گذشته، به عنوان عنصری در سازماندهی فضای ملی و در نقش توزیع امواج فرهنگی و سیاسی ظاهر گردید (حسامیان، اعتماد، حائری، ۱۳۶۳: ۳۷).

از طرف دیگر ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی که بتواند بر کلیه شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و اداری کشور نظارت داشته باشد مستلزم داشتن یک سیستم و یک نظام اداری منسجمی بود که بتواند نظم نوین را در سطح ملی برقرار نماید. از این رو دولت ضمن تأسیس وزارتخانه‌های مختلف، شعبات و ادارات آنها را در درون شهرها ایجاد نمود. ایجاد و توسعه چنین سازمان‌هایی در درون شهرها ساختار اجتماعی شهرها را دگرگون کرد. با پیدایش قشری از کارمندان و حقوق بگیران دولتی (بچه سفیدان) و نفوذ عوامل اقتصادی - سیاسی به درون شهرها، قشر تازه‌ای به اقبال سنتی جامعه شهری افزوده شد و ساختار اشتغال سنتی در درون شهرها گسستگی حاصل کرده و تغییراتی در آن بوجود آمد.

به طور کلی اقتصاد ایران در این دوره تحت تأثیر سه عامل اساسی نفت، دولت مقتدر و سرمایه داران تازه به دوران رسیده قرار گرفت. هر سه عامل، گرچه برخاسته از درون جامعه شهری بودند؛ لیکن با این همه توسعه فضائی شهرها در زمان رضاشاه نیز چندان معنی دار نبود و گسترش فضایی به کندی پیش می‌رفت. اساساً دگرگونی در ساختار فیزیکی شهرهای ایران در این دوره به طور محتوایی انجام گرفت و در قالب آن تغییرات چندانی حاصل نگردید (سوداگر، ۱۳۵۸: ۱۵۶). با روی کار آمدن محمدرضا و سرعت گرفتن رشد طبقه بورژوازی شهری، اقتصاد سیاسی شهر بیش از پیش تحت تأثیر قرار گرفت. در حقیقت اتکای هرچه بیشتر دولت به درآمدهای نفتی سبب تسهیل در ورود تکنولوژی جدید به ایران و بالطبع تحت تأثیر قرار گرفتن فرایندهای سیاسی - فضایی در جهت رشد شهرگرایی بود.

از سوی دیگر دورماندن جوامع روستایی از تحولات سرمایه داری ایجاب می‌کرد که نوعی اصلاحات در روستا بوقوع بپیوندد که این اصلاحات در بطن انقلاب سفید اعلام و به مورد اجرا گذاشته شد. در چنین حالتی شهرها بخصوص شهر تهران در دو جهت دچار دگرگونی شدند. از یک طرف سرازیر شدن سرمایه به شهرها باعث دگرگونی سریع کارکردهای شهر شد و از سوی دیگر موج عظیم مهاجران را بوجود آورد که طبقات جدیدی را در شهر خلق می‌کرد. رشد انفجاری جمعیت شهرنشین و رشد شتابان واقعی آن از سال ۱۳۴۵ آغاز شد که بازتاب اصلاحات ارضی و سرمایه‌گذاری‌های ملی و رشد سریع سرمایه‌گذاری در شهرها می‌باشد و بخش کشاورزی با رشد کم هرچه بیشتر به یک نقش حاشیه‌ای تبدیل شد (نظریان، ۱۳۸۱: ۱۷۹). بطوری که سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص ملی در سالهای پایانی حکومت پهلوی به ۱۸ درصد کاهش پیدا نمود (احمدیان، ۱۳۸۲: ۵۲).

نمایندگی می‌کرد. بر عکس در ایران در دوره مدرنیته و بخصوص بتدریج پس از وابستگی بیشتر اقتصاد به نفت، طبقات اجتماعی بویژه در شهرها بیشتر به دولت وابسته شدند و هرچه جایگاه اجتماعی یک طبقه شهری بالاتر بود وابستگی آن طبقه به دولت نیز شدت بیشتری می‌گرفت.

به دیگر سخن از این زمان به بعد در ایران دولت، ماهوی و اصل بود و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند. در حالی که در اروپا عکس این وضع برقرار بود. همین مسئله تفاوت‌های بزرگی را که از لحاظ تفاوت‌های اجتماعی میان این دو جامعه وجود داشته، توضیح می‌دهد و نبود طبقات اجتماعی ماهوی سبب ساز انحصار کامل قدرت در دست دولت شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷).

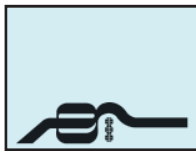
یافته‌های تحقیق

اثرات تحولات تاریخی بر اقتصاد سیاسی شهری در ایران بعد از انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطیت نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی شهر و شهرنشینی ایران می‌باشد. از این دوره نظام ایلی و تسلط حکومت قبیله‌ای که در طول تاریخ بر ایران حکومت داشته، رو به انحطاط می‌گذارد. این نظام سنتی دیوانی که مرکز حکومت را در شهرها و مرکز قدرت را در خارج از شهر و درون قبایل مستقر ساخته بود، با ظهور نهضت مشروطه بتدریج از تکاپو افتاده و ریشه‌های قدرت و حکومت در شهرها استقرار می‌یابد. جامعه شهری و شهرنشینان به عنوان عامل حکومتی و قدرت در صحنه سیاسی کشور ظاهر می‌گردند و فاعلیت اقتصادی و استقلال بیشتری نسبت به جوامع روستایی پیدا می‌کنند (نظریان، ۱۳۸۱: ۶۱). زیرا در قانون اساسی مشروطه هم اربابان زمیندار و هم بورژوازی شهری سود بردند؛ چرا که این قانون هم مبنای مالکیت آنها را تضمین می‌کرد و هم قدرت سیاسی چشمگیری به آنها می‌بخشید (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳).

از سوی دیگر همزمان با مشروطه و ورود مدرنیسم به ایران تحولات مهمی در اثر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ایران بوقوع می‌پیوندد. در حقیقت ورود مدرنیته به ایران سرمنشأ شکل‌گیری فرایند تشکیل دولت - ملت (nation-State) در ایران بوده است که با شکل‌گیری این فرایند به تدریج نقش شهرها در اقتصاد سیاسی جامعه افزایش و نقش روستاها به تدریج کاهش می‌یابد. چرا که خاستگاه اصلی دولت - ملت در شهر تبلور می‌یابد. به همین دلیل اغلب مبارزات ضد مشروطه از درون جوامع غیر شهری و از درون طوایف آغاز گردید. بنابراین با تشکیل مجلس شورای ملی و تأسیس کارخانجات مدرن اقتدار طبقه زمیندار، بازرگانان و تکنوکرات‌ها که سرمنشأ شهری داشتند، افزایش یافت. لیکن باید توجه داشت که اگر چه مشروطیت موجب رونق شهرنشینی و ظهور طبقات جدید در شهرها و تأثیر بیشتر آنها در فرایند سیاسی کشور گردید؛ لیکن بجز تهران و چند شهر بزرگ که در جریان این تحولات قرار داشتند بقیه شهرها دگرگونی چندانی پیدا نکردند (باریز، ۱۳۶۲: ۱۰۱).

استقرار سلطنت پهلوی سرآغاز عصر جدیدی در تاریخ ایران است. تغییر در بنیادهای اقتصادی - سیاسی شهر با نظمی که از گذشته آغاز شده



فرامین شخص اول مملکت بوده است. چرا که با تغییر دیدگاه‌های حاکمه سیاستهای اقتصادی سیاسی شهر و بالطبع آن طبقات مختلف اجتماعی در شهر تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

۳- در این مدل استثمار نیروی کار بیشتر از آنکه بنا به نظریه مارکس توسط صاحبان ابزار تولید صورت بگیرد توسط صاحبان قدرت سیاسی صورت می‌گرفت که پس از رسیدن به قدرت سیاسی ابزار تولید و مالکیت را در کنترل خود می‌گیرند. از این رو در ایران نیروها ابتدا به قدرت سیاسی دست می‌یافتند و سپس از آن طریق به مالکیت ابزار تولید یا حداقل به توانایی هدف گذاری تولید بر مبنای منافع خود دست می‌یافتند.

۴- در ایران نیز از دهه ۴۰ شمسی با گسترش صنعت مونتاژ شاهد مهاجرت وسیع روستائیان به شهر و اشتغال اکثر آنها در صنایع مونتاژ شاهد تغییر الگوی مالکیت از زمین داری کشاورزی به ملک-داری شهری هستیم. این مسئله از دو جهت بر فرایند اقتصاد سیاسی شهری ایران تأثیر می‌گذارد. یکی به عهده گرفتن تدریجی نقش پیرامونی توسط شهرهای بزرگ ایران همانند دیگر کشورهای در حال توسعه در ساختار اقتصاد جهانی، و دیگری افزایش ارزش زمین در شهرهای بزرگ بود.

۵- از آنجائی که بعد از مشروطه، خاستگاه و جایگاه اصلی اقتصاد سیاسی ایران در شهر رقم می‌خورد این مسئله سبب گردید که نقش روستائیان در مدیریت فضای ملی در حداقل ممکن باشد و حتی بعد از پیروزی انقلاب نیز به سبب تداوم این ساختار روند فوق، دچار تغییر جدی نشد.



مدل تأثیرات متقابل فرایندهای تاریخی و اقتصاد سیاسی شهر در ایران

منابع و مأخذ

۱. آقابخش. علی و افشارراد (۱۳۷۵)؛ فرهنگ علوم سیاسی، جلد دوم، تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، .
۲. ادل ماتیو (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی شهری و منطقه‌ای؛ ترجمه فریبرز رئیس دانا، تهران: نشر قطره، .

تأثیر انقلاب اسلامی نیز در اقتصاد سیاسی شهرها خیلی زود نمایان گردید. زیرا تغییرات ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران اثرات خود را خیلی زود در فرم‌های فضایی - سیاسی از جمله در شهرها بر جای گذاشت و آنها را هم از بُعد ساختاری و هم از بُعد کارکردی دچار تحولات جدی نمود. از آنجائی که سرمنشأ طبقاتی انقلاب، گروه‌های متوسط شهری بودند این مسأله سبب گردید که شهرها بخصوص شهر تهران نقش رهبری را در فضای ملی پیدا نمایند. دگرگونی‌های اقتصادی که بعد از هر انقلابی رخ می‌دهد در ایران نیز مجموعه عوامل را به نفع شهرها سوق داد و شروع و ادامه جنگ نیز این جریان را سرعت داد.

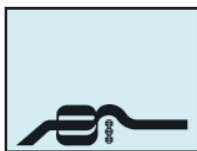
جابجایی جمعیت از مناطق جنگ زده به طرف نواحی دور از بحران که همه آنها را یکجا به درون شهرها منتقل می‌نمود، جابجایی نیروهای جوان از روستاها به جبهه‌ها و نهایتاً به درون شهرها و ظهور طبقه جدیدی از نظامیون و کارکنان انقلابی یقه سفید دولتی در شهرها سبب گردید که آنها نقش مهمی را در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفا کنند. از عوامل مشخصه این دوره افزایش شدید جمعیت شهرهای بزرگ از جمله تهران و فاصله گرفتن آنها از شهرهای متوسط کشور بود. این دهه بخاطر عبور جمعیت شهرنشین ایران از مرز ۵۰ درصد به عنوان یک دهه مشخص در تاریخ ایران محسوب می‌شود (نظری، ۱۳۶۱: ۱۵۹). پس از جنگ هم اگرچه رشد فضایی و جمعیتی شهرها آرام‌تر شد لیکن نقش طبقات شهری در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و توانایی ایجاد تغییر در کل فضای جغرافیایی کشور بیشتر شد و صبغه حکومت را از یک حکومت تئوکراسی به یک حکومت بورژوازیای شهرنشین که حامی سیاستهای اقتصاد سرمایه داری بود؛ تبدیل کرد.

نتیجه‌گیری

همانگونه که ذکر شد زیرساخت بنیادین اقتصاد سیاسی شهر از دیدگاه ساختاری نشأت گرفته است. از سوی دیگر مرور اتفاقات تاریخی عصر مشروطه و مقایسه آن با تحولات اقتصاد سیاسی شهری ایران نشان از رابطه مستقیم بین این متغیرها دارد. حال با توجه به یافته‌های تحقیق مهمترین فرایندهای مؤثر در اقتصاد سیاسی شهر به قرار زیر بوده است:

۱- تا قبل از انقلاب مشروطه، ایران نیز همانند بسیاری از جوامع شاهد نوعی اقتصاد فئودالی بود. بالطبع مدیریت سیاسی فضا نیز غالباً از درون جوامع ایلی و روستایی کنترل می‌شد و نقش شهر در تحولات اجتماعی ناچیز بود. لیکن بعد از مشروطه ما شاهد افزایش اثرگذاری تصمیمات طبقات شهری در سرنوشت فضای ملی کشور هستیم.

۲- همانگونه که ذکر گردید در تئوری‌های مارکسیستی و ساختاری تنگناها و ناکارآمدی‌های نظام سرمایه داری به ساختار و ذات این نظام نسبت داده می‌شود. به اعتقاد آنان روابط علی در ساختار سرمایه‌داری طوری است که در ذات خود تضاد و بی‌عدالتی را می‌پروراند. از طرف دیگر ذکر شد که در ایران حداقل پس از وابستگی کشور به نفت هیچگونه ساختار بورژوازی بزرگ و مستقلی شکل نگرفت و اعمال قدرت فقط از سوی شخص اول کشور اعمال می‌شد. به دلیل مشابه، سرنوشت این سیستم بورژوازی دولتی نیز وابسته به



۳. احمدیان، محمد علی (۱۳۸۲). ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی، مشهد: انتشارات سخن‌گستر
۳. اعتماد. گیتی و حسامیان و حائری (۱۳۶۳): شهرنشینی در ایران؛ تهران: انتشارات آگاه.
۴. بارز. جولیان (۱۳۶۲): اقتصاد ایران؛ ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی ایران.
۵. بلانت. آلیسون و ویلسن، دگراندیشی در فلسفه جغرافیا، ترجمه: دکتر حسین حاتمی نژاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جاسبی، محمد و جاسمی (۱۳۵۷)، فرهنگ علوم سیاسی، جلد اول، تهران: گوتنبرگ.
۷. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۰)، دولت رانتیر یک بررسی مفهومی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۵ - ۱۲۶.
۸. داریی شایر. یان (۱۳۶۸): تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین؛ تهران: انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. ساوج. مایک و آلن وارد (۱۳۸۰)، جامعه شناسی شهری، ترجمه عبدالحسین پوررضا، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. سوداگر. محمدرضا (۱۳۵۸)؛ رشد روابط سرمایه داری در ایران؛ تهران: انتشارات پازند.
۱۱. سیف اللهی، سیف الله (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله‌ها و نظرها، تهران: انتشارات پژوهشکده میزان.
۱۲. شکویی. حسین (۱۳۸۴). فلسفه‌های محیطی و اندیشه‌های جغرافیایی، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۱۳. شکویی، حسین (۱۳۷۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه گیتاشناسی.
۱۴. شیخی. محمدتقی (۱۳۸۰)؛ جامعه شناسی شهری؛ تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۵. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی تورم و تثبیت اقتصادی، راهبرد، شماره ۶.
۱۵. فیالکوف، یانکل؛ جامعه شناسی شهر؛ ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات آگاه
۱۶. کاتوزیان. محمد علی؛ اقتصاد سیاسی ایران؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۷. نظریه های تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران، مجموعه مقالات جامعه شناسی تاریخی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز (۱۳۷۷).
۱۸. گلریز، حسن (۱۳۶۸). فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.
۱۹. لارسون، توماس و اسکیدمور (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، جلد اول، تهران: انتشارات قوس.
۲۱. ممتاز، فریده (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۲. میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات
- قوس.
۲۳. هاروی. دیوید (۱۳۸۶)، نئولیبرالیسم؛ ترجمه دکتر محمود عبدالله زاده، تهران: نشر اختران.
۲۴. هاروی. دیوید (۱۳۸۷)؛ شهری شدن سرمایه؛ ترجمه عارف اقوامی، تهران: انتشارات اختران.
۲۵. هاروی. دیوید (۱۳۷۶)، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و بهروز منادی زاده، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
۲۶. نظری. علی اصغر (۱۳۶۸)، جغرافیای جمعیت ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۷. نظریان، علی اصغر (۱۳۸۱)، جغرافیای شهری ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۸. نورتون. آگوستین و کاظمی (۱۳۸۶)؛ چالش‌های مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه؛ انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
28. Barry clark, political economy: a comparative approach, newyork, preoger publisher, 1991.
29. Harvy. David, limit of capital, oxford: Blackwell, 1982.
30. Harvey. David, space of hope, edinburg university press: scotland
31. luciani. Giacomo, Allocation vs production states: A Theoretical framework, in the rentier state, ed Hazem beblawi and Giacomo Luciani (London: croom helm, 1987).